

## پیش درامدی بر طرح مقایسه علم فقه و جامعه‌شناسی تفهیمی

غلامرضا صدیق اورعی

بی تردید، «دانش فقه» در ادوار تاریخی گذشته خویش، از روشها و قالبهای گوناگون استفاده کرده است. و در این مسیر، دانشهای گوناگونی فقیه را یاری رسانده است، دانشهایی چون: منطق، ادبیات، تفسیر، تاریخ و ... در این میان، پاره ای از دانشهای جدید بشری و روشهای آن، کم و بیش برای تکامل و غنای فهم فقهی - دینی بی تاثیر نبوده است. از جمله بحثهای جدید زبان شناسی که در مباحث الفاظ و تفسیر متون دینی به کار می آید و ... در نوشته حاضر، که طرح گونه ای است برای استفاده از روش یکی از مکتبهای جامعه شناسی، نویسنده مقاله، کوشیده است تا نگاهی به مکتب جامعه شناسی تفهیمی و امکان استفاده کاربردی از آن در «فقه» را ترسیم کند. همان گونه که در مقدمه نویسنده، می خوانید، این گونه بحثه، آغاز یک راه ناپیموده است و طبیعی است که هنوز چند و چونهایی را برتابد و درنگهایی را بیافریند. اما روی هم رفته، امید می رود که نتیجه این کندوکاوها به بار بنشیند و دستاوردهای ارجمند خویش را بنمایاند.

فقه اهل بیت

مقدمه:

در نوشتار حاضر، روی سخن، با کسانی است یا فقه استدلالی را می شناسند و یا جامعه شناسی تفهیمی ماکس وبر را. گمان نویسنده بر این است که اگر کسی یکی از دو دانش یاد شده را تا اندازه ای بشناسد، با اندک شناساندنی که از دیگری شده، هدف را در می یابد و در صورت علاقه مندی برای آشنایی با علمی که مورد سنجش قرار گرفته است، دست کم به یک منبع معرفی شده مراجعه می کند و به ارزیابی نوشتار حاضر می پردازد.

ممکن بود شرح بیشتری درباره هر دو دانش، یعنی فقه و اصول فقه از یکسو، و جامعه شناسی تفهیمی ماکس وبر از سوی دیگر، ارائه گردد و در پایان به سنجیدن آنها و برابری مطالب این دو پرداخته شود. اما نتیجه ای که بر کم گویی مترتب است، بر خوانندگان آشکار است. مقاله ای چند صفحه ای که سعی دارد دیدگاه خود را به گونه روشن بیان کند و شاهدهی نیز ارائه دهد، هم به سهولت در مجلات علمی قابل درج است و هم خواننده گرایش خواهد داشت که با یکی دو ساعت وقت گزاردن، آن را مطالعه و ارزیابی کند که اگر مقاله طولانی باشد، نتیجه ها به دست نمی آید.

در این مقاله ابتدا، شرح کوتاهی می آید درباره جامعه شناسی تفهیمی، سپس به بخشی از علم فقه و قواعد مربوط به آن در علم اصول اشاره می شود و آن گاه مقایسه ای انجام می گیرد بین این دو دانش. امید می رود که مفید افتد و دیگران به ارزیابی آن بپردازند. نگاهی به جنبه اصلی جامعه شناسی تفهیمی

از جمله جامعه شناسان برجسته و نام آور اروپایی ماکس وبر است. جامعه شناسی تنظیم شده توسط وبر «جامعه شناسی تفهیمی» نامیده می شود. از نظر ماکس وبر، تعریف جامعه شناسی چنین است:

«جامعه شناسی، علم تفهیمی کنش اجتماعی است.»

از نظر ماکس وبر، موضوع جامعه شناسی رفتار اجتماعی است. رفتار، می تواند بی معنی یا معنی دار باشد. رفتار معنی دار، می تواند فردی یا اجتماعی باشد. پس موضوع جامعه شناسی از نظر وی رفتار معنی داری است که نسبت به دیگری جهت گیری شده باشد. هدف جامعه شناسی در مطالعه رفتار معنی دار و جهت گیری شده به دیگری، در درجه اول، تفهیم معنایی است که فاعل برای عمل خود در نظر داشته است.

«کردار، فقط تا زمانی رفتار انسانی تلقی می شود که فرد یا افراد عامل، به نوعی عمل، که دارای معنای ذهنی است، دست می زنند. چنین رفتاری، ممکن است درونی یا برونی باشد و نیز امکان دارد که عمل یا انصراف از آن را شامل شود.»

اصطلاح رفتار اجتماعی را در مورد فعالیت هایی به کار خواهیم برد که بر حسب معنی و مقصودی که افراد عامل برای آن قایل هستند، با رفتار دیگران مرتبط باشد و بر اساس آن جهت گیری شود.»

«رفتار اجتماعی که عدم فعل، تسلیم شدن و تن به قضا دادن را نیز در بر می گیرد، ممکن است به سمت رفتار گذشته، حالی یا آتی دیگران جهت گیری شود.»

با توجه به تاکید ویژه جامعه شناسی تفهیمی بر تفهم رفتار اجتماعی، درباره تفهم نیز توضیحاتی را از وبر نقل می کنیم:

«رسالت جامعه شناسی ... همانا تفسیر رفتار قابل فهم انسان است.»

«تفهم، یعنی درک معانی و تفسیر یعنی بیان معنای ذهنی به صورت مفاهیم منظم.»

ماکس وبر، تفهم را بر دو نوع می داند:

«تفهم بر دو نوع است: نخست تفهم تجربی و مستقیم معنای یک عمل مفروض (از جمله اداء یک لفظ). در این مفهوم است که وقتی قضیه  $2 \times 2 = 4$  را می خوانیم یا می شنویم، معنی آن را (مستقیم) «فهم» می کنیم. م، در این جا تفهم عقلانی و مستقیم یک اندیشه را تجربه می کنیم. به همین ترتیب، طغیان خشم در قالب اصوات، تعجب، حالات چهره و یا حرکات غیر عقلانی به فهم در می آید. این امر همان تفهم تجربی و مستقیم واکنشهای عاطفی و غیر عقلانی است و در آن مقوله ای می گنجد که مشاهده عمل یک هیزم شکن یا کسی که دستش را برای بستن در به طرف دستگیره دراز می کند و یا تفنگش را به طرف جانوری قراول می رود، بدان تعلق دارد. این حالت، مشاهده تجربی و عقلانی رفتار است.

نوع دوم تفهم، غالب، تفهم تبیینی نام دارد. ما قادریم انگیزه های کسی که قضیه  $2 \times 2 = 4$  را به طور کتبی یا شفاهی بیان می کند، دقیق، در زمان معین و تحت شرایط مشخصی، بفهمیم. چنین تفهیمی ممکن است در اوضاع و احوالی حاصل شود که فرد مورد مشاهده، به کاری از قبیل دفترداری یا شرح و اثبات علمی و یا پروژه ای که کار مذکور بخش اساسی آن به شمار می رود، پرداخته باشد. این امر، تفهم عقلانی انگیزه یک عمل است. به عبارت دیگر، عمل به عنوان بخشی از یک «وضعیت» قابل فهم تلقی می شود. اگر ما بدانیم که هدف گیری تفنگ، به خاطر تفریح و سرگرمی است و بریدن چوب، توسط هیزم شکن در ازای مزد صورت می گیرد، آن گاه «تفهم انگیزه ای» به «تفهم مشاهده ای» افزوده می شود.

... چنین تفهیمی را می توان به مثابه تبیین واقعی «سیر بالفعل رفتار» قبول کرد.»

یکسانیها و همانندیهای بین کار فقیه و کار جامعه شناس تفهیمی

در روش شناسی علم فقه، که علم اصول فقه نامیده می شود، اصولیان دلیل شرعی را چنین تعریف کرده اند:

«منظور از دلیل شرعی، هر چیزی است که از جانب شارع (قانونگذار) صادر می شود و بر حکم شرعی دلالت دارد.

جدلیل شرعی ج مشتمل است بر قرآن کریم و سنت. سنت عبارت است از: قول، فعل و تقریر معصوم»

و «تقریر، یعنی سکوت در مقابل رفتار دیگران، به طوری که سکوت حکایت از رضایت و قبول معصوم نماید.»

همان طور که گفته شد، دلیل شرعی شامل قرآن و سنت است. ما بحث را اختصاص به بررسی سنت می دهیم:

سنت، عبارت است از گفتار و کردار معصوم، زیرا کردار، کار و روی گرداندن از کار را در بردارد. روی گرداندن از کار نیز رفتار معنی دار است. پس کردار معصوم، در بردارنده فعل و تقریر معصوم است. البته اگر بیشتر دقت کنیم در می یابیم که گفتار نیز، نوعی کار است. پس می توان گفت سنت، عبارت است از: معنای فراگیر کردار معصوم:

«کردار ... ممکن است درونی یا برونی باشد و نیز امکان دارد، کار، یا روی گرداندن از آن را در بر گیرد» «رفتار اجتماعی که روی

گرداندن از کار، تسلیم شدن و تن به قضا دادن را در بر می گیرد.»

کردار معصوم، گفتار، فعل و سکوت معصوم است، آن طور که به دیگران جهت گیری شده باشد. حتی وقتی پیامبر(ص) به عمل فردی می پرداخت اما در پیش دید دیگران، دست کم از این نظر به سوی دیگران جهت گیری داشت که: آنان می بینند و نقل می کنند و افراد دیگر درباره آن گفت و گو می کنند و پیامبر به این جنبه توجه داشت. پس غذاخوردن در پیش دیگران یا نماز نافله خواندن در پیش دیگران با توجه به موقعیت اجتماعی و مرامی پیامبر(ص) است که از یک جنبه، کار اجتماعی است.

فقیه، به مطالعه سنت، یعنی کردار معصوم می پردازد و سعی دارد آن را بفهمد. به عبارت دیگر، فقیه نیز در صدد «تفهم معنی کردار معصوم» است. البته معلوم است که فقیه، سعی دارد کردار معصوم را بفهمد، تا این فهم را دلیلی بر کشف حکم شرعی قرار دهد. بنابراین کار «فقیه» و «جامعه شناس تفهیمی» در این نقطه مشترک است که سعی در «تفهم معنای رفتار» (به معنی اعم آن که شامل گفتار هم هست) دارند. منتهی «فقیه» این مساله را در دایره ۱۴ نفر خاص تعقیب می کند. همانگونه که یک جامعه شناس تفهیمی ممکن است پیرامون یک شخص خاص مثلاً مارکس، ناپلئون و ... به تحقیق بپردازد و به تفهم رفتار آنان دست یازد.

برای روشن شدن مطلب، به پاره ای از نمونه ها اشاره می شود، تا همانندیهای کار «جامعه شناسی تفهیمی» و «فقیه»، خود را بهتر بنمایاند. ناگفته نماند، این موارد، تنها گزینش از موارد بسیار و گسترده است و تنها در حوزه ارائه نمونه کارهای مشترک. بحثها و نمونه های دیگری نیز وجود دارند که به گونه ای با ابزارهای جامعه شناس تفهیمی سرو کار دارند و این که چگونه آن ابزار، در کار فقیه نیز به کار می آیند، این خود، فصل دیگری است که اکنون، به آن نمی پردازیم.

بلکه در این ج، تنها به نقاط همانندی کارکرد یک «فقیه» و «جامعه شناس تفهیمی» بسنده می کنیم.

#### ۱. موارد شک در هدف گوینده:

جاهای شک، در هدف گوینده، از موارد اساسی است که فقیه در برخورد با روایات، با آنها رو به رو می شود. برای جاهای

شک دسته بندیهای زیر، به میان آمده است:

بخش اول: مواردی که شک به «عدم انعقاد ظهور» می انجامد.

این مورد، خود به گونه هایی بخش می شود:

\* شک، به خاطر ناآگاهی به موضوع له لفظ است.

\* شک، به خاطر چیزی که همراه با کلام است که می تواند، نشانه ای بر دگرگونی معنی باشد.

\* شک، از آن جا نشأت می گیرد که احتمال می رود، نشانه ای در کار بوده است، ولی در اثر گذشت زمان، در دسترس ما

قرار نگرفته است.

بخش دوم: مواردی که معنای کلام، برای ما روشن است، ولی نمی دانیم آیا هدف جدی گوینده بوده است، یا خیر؟ این

مورد نیز، دارای اقسامی است:

۱. گاه، به واسطه گمان فراموشی و سهو گوینده، این شک پدید آمده است. (این مورد، درباره امامان معصوم(ع) مصداق

ندارد، زیرا فراموشی و سهو در آنان، راه ندارد.)

۲. گاه، شک، از آن جا ناشی می شود که گمان می بریم، گوینده، از روی عمد، نشانه ای را حذف کرده است.

۳. و گاه، شک از آن جا ناشی می شود که احتمال می دهیم، گوینده، نشانه ای که تغییر دهنده معناست، یادکرده، اما با گذشت

زمان، از بین رفته است.

توضیح تفهیمی:

عمل انسان، به معنای فراگیر آن، رفتار معنی دار است و دلالت آن بر معنی، قراردادی است. به دالّ وضعی، «نماد» (ذرح

دش ت) گویند. پس عمل انسان، نمادین (سمبلیک) است و بدون آشنایی با قراردادهای نمی توان آن را فهمید.

جامعه شناس تفهیمی، اگر به مطالعه کردار مردمی بپردازد که با آنان هم فرهنگ است، با قراردادهای آنان آشناست؛ زیرا فرهنگ،

«نظام نمادها» است و جامعه شناس و مردمان در حال بررسی، هر دو، با این نظام نماده، تربیت شده اند. اما اگر جامعه شناس

تفهیمی بخواهد درباره مردمی از فرهنگ دیگر، مطالعه کند، باید سالها با آنان زندگی کند، تا با فرهنگ آنان آشنا شود، یعنی به

نظام نمادهای آنان پی ببرد.

گفته گوینده، یک نماد است که دلالت بر معنی دارد. شک در درک صحیح و کامل معنای «کردار گفتاری» گوینده، حالاتی دارد که از زبان اصولیان نقل شد. ناآگاهی به موضوع له لفظاً، یعنی ناآشنایی به نظام نمادها که یک جزء مهم آن، نظام زبان است. و راه از بین بردن این شک، کسب آشنایی با نظام زبان گوینده است.

مورد دوم شک، مربوط به حالتی است که کردار گفتاری و به عبارت دیگر، نماد لفظی با نماد دیگری همراه است (قرینه) و جامعه شناس تفهیمی که فقط با نظام زبانی شخص مورد بررسی آشناست، نه با تمام نظام فرهنگ او، در می ماند که نماد لفظی، افزون بر نماد دیگر، چه معنایی دارد؟ و می تواند چنین تصور کند که: آیا امر همراه با نماد لفظی، در واقع یک امر نمادین و دارای معناست که من معنی آن را نمی دانم. و یا امر غیرنمادین و طبیعی و همراهی آن با نماد لفظی نیز، تصادفی است؟ علت پیدایش این شک نیز ناآشنایی محقق با «نظام فرهنگ» شخص مورد بررسی است؛ زیرا آشنایی با نظام فرهنگ محقق را توانا می سازد که نماد بودن، یا نماد نبودن همه امور را تشخیص دهد و نیز معنی نمادها را بداند و همراهی دو، یا چند نماد که بیشتر نماد جدیدی خواهد بود، برای وی درخور درک باشد.

یادآوری: جامعه شناس تفهیمی اگر بخواهد درباره موضوعی تاریخی (رخدادی در گذشته) مطالعه کند، آشنایی با تاریخ آن موضوع و فرهنگ آن دوره در آن جامعه و گروه ضروری است و برای فقیه ما نیز، آشنایی با جامعه صدر اسلام و جامعه عصر ائمه (ع) ضروری است.

شک مورد سوم، یک شک رایج است که برای هر محقق تاریخ، چه جامعه شناس و فقیه و چه محقق در امور دیگر، پیش می آید و به این معناست که آیا «واقعه رخ داده» همان است که به ما رسیده یا نه؟ بررسی اسناد روایات برای چیرگی بر جنبه ای از همین شک است. بیشتر، محققان دریافتهای خود را «در حدّ اسناد موجود» مقید می کنند. پس شک مورد سوم، مربوط به تفهیم کردار معصوم (ع) به طور خاص و ناشی از ناآشنایی با فرهنگ عصر معصومان (ع) نیست.

مورد سوم از شک در هدف اساسی گوینده نیز، از همین نوع است.

مورد دوم شک در هدف قاطع گوینده نیز، با توجه به شناخت انگیزه های گوینده حاصل شده است و کردارهای اشتباه انداز، از همه انسانها سر می زند که با تفهیم جامع همه رفتارهای شخصی مورد بررسی، می توان به آن پی برد.

## ۲. سیره معصوم (فعل و تقریر):

در این که فعل معصوم (ع) از منابع دریافت احکام شرعی است، تردیدی نیست تمامی سخن در دایره دلالت فعل معصوم است. مسلماً فعل معصوم، بر روایی عمل و ترک او، بر ناروایی عمل، دلالت می کند. این نکته، برخاسته از اعتقاد ما به عصمت معصومان (ع) است. اما در مواردی، فعل معصوم و یا ترک او دارای معنا و دلالتی بیش از این است. از جمله، موارد ذیل را می توان نام برد:

۱. اگر معصوم، فعل را در مقام «تعلیم» انجام دهد، دایره دلالت آن وسیع تر می شود. مثلاً اگر امام (ع) برای یاد دادن چگونگی خواندن نماز و یا انجام وضو، عملی را در پیش دید فرد یا افرادی انجام دهد، در این صورت، از «فعل معصوم» می توان استفاده اجزاء و شرایط آن عمل را داشت. استناد فقیهان به روایاتی که کارهای معصومان (ع) را در مورد وضو، نماز، حج و ... نقل می کنند، از این باب است.

۲. در مواردی که «فعل معصوم» پیوسته صورت گیرد، به گونه ای که موارد ترک، کم باشد، یا ترک عمل، پیوسته باشد، به گونه ای که موارد فعل کم باشد. این برداشت، کم و بیش، وجود دارد که در گونه نخست، آن عمل، دست کم، برتری دارد و در گونه دوم، عمل برتری ندارد.

۳. در مواردی که پایبندی پیوسته معصوم (ع) نسبت به عملی احراز شود، به گونه ای که خشنود به ترک نباشند، کم و بیش، استفاده وجوب می شود.

هم چنین یکی از نمونه های «سنت» تقریر معصوم است.

هدف از تقریر معصوم آن است که عمل در پیش معصوم انجام شود و یا ترک گردد، اما معصوم در برابر فعل یا ترک، واکنشی از خود نشان ندهد. از سکوت معصوم، خشنودی ایشان به عمل انجام شده، استفاده می شود.

برای نتیجه بال، شرایطی را مطرح کرده اند:

۱. عمل، در پیش معصوم تحقق یابد (نه این که تنها معصوم(ع) از آن آگاهی پیدا کرده باشد).

۲. معصوم، در شرایطی بوده است که می توانسته کننده کار را از کار، بازدارد و او را به زشتی آن، آگاه سازد.

۳. بر خلاف شرایط سازگار، معصوم واکنشی از خود بروز ندهد. در محدوده دلالت تقریر، گفته اند:

۱. سکوت معصوم در برابر فعل، به معنای جواز آن است.

۲. سکوت معصوم در برابر ترک فعل، به معنای واجب نبودن آن است.

۳. سکوت معصوم در برابر بیان احکام، به معنای پذیرش گفتار گوینده است.

توضیح تفهیمی:

از کار قانونگذار، فهمیده می شود که این کار برای او، رواست. و اگر قانونگذار خبر دهد که من و دیگران در برابر قانون،

برابریم، کار او، نمادی خواهد بود بر روا بودن آن کار برای همه.

کار پیوسته شخص، حکایت از انگیزه قوی او نسبت به آن کار می کند (رجحان) و ترک پیوسته شخص، حکایت از انگیزه

قوی او نسبت به ترک آن کار می کند (مرجوح). آگاهی شخص بر عملی و سکوت در برابر آن، می تواند نمادی بر سازگاری او، با

آن کار باشد. البته، حال و روز کننده کار، که با سازگاری ناظر رو به رو شده در معنای سازگاری لحاظ شده است مثلاً اگر کودک

عملی را انجام دهد و شاهد سکوت کند، نمی توان برداشت کرد که اگر فرد بالغ در همان شرایط و زمینه ه، همان عمل را انجام

می داد، با سازگاری رو به رو می شد. درک شرایط جایز بودن کار بر اساس انجام آن، در پیش معصوم(ع) و سکوت وی، نیاز

آگاهی به نظام فرهنگی آن عصر دارد؛ زیرا بهنجار بودن یک عمل، مشروط به موقعیتهای اجتماعی کنندگان کار، مخاطبان و ...

است.

شناخت تاریخ عصر معصومان(ع) و گروههای اجتماعی آن عصر و درک مجموعه ای و سیستماتیک فرهنگ آنان، برای این

دریافتهای لازم است. درک مجموعه روایات رسیده و تاریخ عصر ائمه(ع) راهی برای این مهم است.

درک توانایی وازدن معصوم(ع) به معنای «مشروط کردن معنای کار و انگیزه کننده کار» به موقعیتهای گوناگون است. مثلاً

سکوت در حال تقیه نبوده است. یعنی وضعیت خطرناک برای معصوم(ع) سبب یک نوع عمل می شود که در حال عادی، بلکه در

حال اقتدار دینی سبب آن نوع عمل نمی گردد.

جامعه شناسان و فقهاء، هر دو، به تاثیر حال و روز کننده کار در کار توجه کرده اند، ولی جامعه شناس تفهیمی و سایر جامعه

شناسان بر این امر، اصرار بسیار دارند و برای تفهیم معنای کار کننده کار در وضعیتی که جامعه شناس آن را تجربه نکرده است،

استفاده از شیوه «همدلی» را پیشنهاد کرده اند که برای تفصیل آن می توان به آثار موجود به زبان فارسی مراجعه کرد.

۳. اطلاق و تقیید:

برای استفاده اطلاق از کلام (در مواردی که قید خاص بیان نشده است) شرایطی بیان شده است که از آن، به «مقدمات

حکمت» تعبیر می شود. این تقریب، بر این اساس استوار است که عقلاً تعهد کرده اند هرگاه، قیدی را ذکر نکنند، مراد آنان از

جمله، معنای مطلق آن است.

مرحوم آخوند خراسانی، «مقدمات حکمت» را از سه عنصر زیر، مرکب می داند:

۱. گوینده در مقام بیان باشد، نه در مقام اهمال و اجمال.

۲. قرینه ای متصل که دلالت بر تقیید کند، نیورده باشد.

۳. قدر متیقن در مقام تخاطب نباشد.

در مورد شرط سوم، بحثهایی در میان متاخران صورت گرفته است.

توضیح تفهیمی:

اگر به نظام فرهنگ و جزء مهم آن، نظام زبان که مربوط به جامعه مورد بررسی است، آشنا باشیم، آن گاه می دانیم که هر نمادی، معنای ویژه ای دارد و برای معانی گوناگون، نمادهای گوناگون نهاده شده است و بودن دو نماد با یکدیگر نیز، خود یک نماد جداگانه است و معنای معینی دارد. اگر شخص گوینده، به طور قطع در ارتباطات خود، نمادها را به کار می برد. انگیزه اش فهماندن آنچه در ذهن دارد به دیگران است. اگر معنای «الف» را در نظر دارد که بفهماند، نماد «ب» را به کار نمی برد. پس تلاش برای فهماندن نماد «الف»، از سوی شخص مورد بررسی، حکایت از انگیزه او بر فهماندن معنای «الف» می کند. و اگر نماد «الف» و نماد «ج»، با هم معنای «ص» را می رساند و شخص مورد بررسی، فقط نماد «الف» را بفهماند، پس انگیزه وی فهماندن معنای «الف» است.

نه معنای «ص» و البته باید از همه شرایط و زمینه ه، دریابیم که بین گوینده و شنونده قراردادهای جداگانه ای برای استعمال کلمات نبوده است. مثلاً هر دو، عضو یک حزب مخفی نبوده اند، یا مکالمه در میدان جنگ و توسط بی سیم نبوده و ... این دقت، برای تفهیم معنای کار، (مانند مورد قبل) مبتنی بر پذیرش نظریه موقعیت است که: هر کننده کار در موقعیتهای گوناگون کارهای گوناگون انجام می دهد و موقعیت احاطه کننده کار بخشی از نماد است (قرینه) و با آشنایی کامل با فرهنگ و موقعیت کار به درک معنای نماد پی برد.

۴. حجیت ظواهر:

اصولیان در تقسیم بندی کلام، جملات را به «نص»، «ظاهر» و «مجمل» تقسیم می کنند. یکی از مباحث در ظواهر آن است که ملاک «ظن» در ظواهر «ظن نوعی» است یا «ظن شخصی»؟

به دیگر سخن، آیا معیار آن است که بیشتر مردمان، مخاطبان از کلام آن گونه بفهمند تا آن فهم، حجت باشد؟ یا معیار فهم شخصی خود فرد از کلام است؟ نظر شایع و متداول، رای نخست است که معیار «ظن نوعی» است.

اختلاف دیگر، در این است که آیا قلمرو حجت بودن ظواهر، محدود به «مقصودین بالافهام» است یا اعم؟ مرحوم میرزای قمی، قول نخست را انتخاب کرده و بر این اساس، اعتقاد پیدا کرده که راه قطع و امارات در بیشتر احکام شرعی، برای ما بسته است، زیرا در اخباری که از ائمه روایت شده، مقصود امامان، فهماندن و آشکار کردن احکام برای مخاطبان خود بوده است. در نتیجه، حجیت آن ظواهر، محدود به همان مخاطبان است و نمی توان آن را برای زمانهای دیگر گسترش داد. دیگر اصولیان با این دریافت ایشان، نظر موافق ندارند.

توضیح تفهیمی:

گفتیم که کار، به معنای فراگیر آن: (فعل، گفتار، تایید، سکوت و ...) نماد است و دارای معنی و نظام معانی همان فرهنگ است که باید با درک کامل و صحیح نظام نمادها به درک عمل نمادین شخص مورد بررسی پرداخت و وضعیت کننده کار، در هر کار نیز، در معنای کار و انگیزه کننده کار دخیل است.

با توجه به فضای کلی بحث، معنای یک عمل و تفسیری که از یک نماد می شود، بین اهل فرهنگ مربوط، مشترک است و اگر چنین نباشد، نماد و برخاسته از قرارداد نخواهد بود و زبان شخصی ممتنع است. پس دریافت کسی از عمل معصوم(ع)، در صورت ناسازگاری با دریافت بیشتر مخاطبان، به معنای ناصحیح بودن آن است. فراموش نشود که معنی داری نمادها قائم بر وضع و قرارداد قائم بر اجتماع است؛ از این روی، «ظن نوعی» در میان اهل آن فرهنگ، معیار است.

البته اگر بنا باشد، دویست نفر از مردم فرهنگ الف، برای شناخت فرهنگ ب و تفسیر کارهای اهل فرهنگ ب پایش بگذارند، آن گاه دریافت همسان یکصد و هشتاد نفر از آنان از یک کار، بر دریافت همسان سه نفر از آنان از همان کار مربوط به فرهنگ ب برتری ندارد؛ زیرا احتمال دارد، این سه نفر، بهتر و بیشتر به درک فرهنگ جامعه دیگر پی برده باشند.

در این موارد، اعلیت، ملاک برتری است. مگر این که یک سخن تکمیلی که در جامعه شناسی پدیدار شناختی ابزار شده است و آن این که درک عینی از یک واقعیت، در برابر درک ذهن گرایانه، عبارت است از ذهنیت مشترک درک کنندگان. درک درک عینی است و درک منفرد غیرعینی است و تلاش دانشمندان برای هر چه عینی تر کردن شناختها است. مثلاً اگر بیست نفر در یک جلسه پرسش و پاسخ شرکت کرده اند و بعد از جلسه یاد شده به گفت و گو درباره سخنان سخنران جلسه بپردازند، هر کس دریافتهای خود را مطرح می کند، ولی منتظر است که دیگران چه می گویند ریافت شخص از مطالب جلسه، اگر مورد پذیرش دیگر شرکت کنندگان جلسه قرار گیرد یک دریافت مشترک از اقیعیت خارجی (سخنان سخنران) است و ابعادی از دریافتهای شخصی که دیگران آن را در نیافته اند و پس از شرح شخص دریافت کننده نیز، حاضر به پذیرش نمی شوند، دریافت ذهنی و فردی است و کم کم، حتی از ذهن دریافت کننده بیرون می رود. بر این اساس که درک عینی، درک مشترک است و درک منفرد غیرعینی است، جامعه شناس پدیدارشناس را وامی دارد که دریافت نود درصد جامعه شناسان از فرهنگ مورد مطالعه (هر چند فرهنگ جامعه دیگر و بیگانه) را دریافت عینی از واقعیت آن فرهنگ بدانند و دریافت چند نفر را که درک ناسازگار با درک بیشتر کسان است، درک غیر عینی و غیر معتبر بدانند.

نمادهای رد و بدل شده بین معصوم(ع) و مخاطبان وی، در جامعه و یا گروه ویژه شناخته شده بوده است و هر نمادی معنایی دارد و همراهی چند نماد، نمادی دیگر است با معنی ویژه خود. آیا کلام معصوم(ع) با نشانه دیگری همراه بوده است که ما از آن آگاهی نداریم. اگر این احتمال را بدهیم که کلام معصوم(ع) در فضای اجتماعی فرهنگی عصر خود، معنی خاصی داشته است، مسلماً صحیح است، چون نمادها در نظام فرهنگ معنی دارند و با تبدل فرهنگی در یک جامعه و یا محققانی از فرهنگهای دیگر که به فهمیدن عمل و گفتار معصوم(ع) بپردازند، نظام فرهنگ با نظام فرهنگ گوینده، تفاوت خواهد داشت. راه حل چیره شدن جامعه شناس تفهیمی بر مشکل دوگانگی فرهنگی مطالعه و دقت پی در پی در فرهنگ مورد تحقیق است و کندوکار در همه آثار فرهنگی، از ساختمانها و معماری گرفته تا روحیه های جمعی آن مردم لازم است. مشکل بودن کار به معنای بسته بودن راه فهمیدن نیست، اما بی گمان آموختن زبان آن مردم مورد مطالعه نیز، کافی و اطمینان آور، برای توانایی آن مردم نخواهد بود یادآوری مجدد:

مطالعه دقیق در موارد ارائه شده، این نکته را می نمایاند که قواعد اصولی که «فقیه» برای فهم کلام معصوم می پیماید، یک جامعه شناس تفهیمی نیز برای فهم رفتار انجام می دهد و این نشانگر کارکردهای مشترک هر دوست. این زمینه ها و کارکردهای مشابه موجب می شود که بتوان این ادعا را داشت که شیوه های فقه (قواعد اصولی) در جامعه شناسی تفهیمی و ابزارهای جامعه شناسی تفهیمی در شیوه فقاهت، قابل استفاده می نماید و آگاهان هر دو فن، در یک تعادل و ارتباط قوی، می توانند با استفاده از آموزه های یکدیگر، در تکامل هر دو دانش یاری رسانند.